

اطاعت از خاتم پیامبران در قرآن کریم

* نادره حیدری اصفهانی

* دکتر علی شیخ الاسلامی

*** دکتر سوسن آلرسول

چکیده: رسول و امت، هر یک مسئولیتی دارند. رسول، مسئول تبلیغ آیات و احکام الهی است و امت اسلامی، مسئول فهم و پذیرش دعوت الهی. در واقع، حقیقت اطاعت، کوشش برای رسیدن به هدف والای رسول است.

مسئولیت خاتم پیامبران، بлаг آشکار و وظیفه مؤمنین، اطاعت در مقابل وظیفه رسول، یعنی بлаг است. اطاعت مؤمنین از رسول اکرم موجب هدایت، قبولی اعمال، وحدت و دوری از گناه می شود و سرپیچی از دستورات، باعث عذاب دنیوی و اخروی است. بنابراین، اطاعت از رسول یکی از موارد امتحانات الهی برای مؤمنان است.

کلید واژه‌ها: اطاعت خدا / اطاعت رسول / اولی الامر / سنت.

*. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج.

* . استاد دانشگاه تهران و دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.

*** . دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج.

۱. مقدمه

فرمان خدا و رسول، هویتی واحد دارند و اطاعت از خداوند درگرو اطاعت از رسول است. «اطاعت خدا» تسلیم شدن برای است، در احکامی که تشريع کرده و پذیرفتن آنها بدون چون و چرا، ضروری است و «اطاعت رسول» فرمانبرداری از دستوراتی است که از آن حضرت به حسب ولایتی که بر مردم دارد و البته از جانب خدا دریافت کرده است صادر می شود.

آنچه پیامبر طبق قرآن دستور داده است، اعم از اوامر و نواهی، همگی رسالت خداوند است، و اطاعت مردم در آن نیز مانند اطاعت اوامر و نواهی خداست، درحقیقت امر و نهی پیامبر از مصاديق امر و نهی خداوند است، هر چند که در مورد غیر احکام و شرایعی باشد که خداوند وضع فرموده است و به آن سنت می گویند.

۲. اطاعت از خدا و اطاعت از رسول

در پنج آیه از قرآن کریم اطاعت از رسول در کنار اطاعت از خدا آمده است:

﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّمُ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾

(تغابن (۶۴ / ۱۲)

و خدا را فرمان برد و پیامبر [او] را اطاعت نمایید و اگر روی بگردانید، [تکلیف] پیامبر ما فقط پیامرسانی آشکار است.

الظُّوعُ: انقیاد و فرمانبری؛ طَاعَة: بیشتر در فرمانبرداری است، با رأی و اختیار در آنچه امر شده و دعا کردن و خواندن خدا به بزرگی در آنچه منظور شده است و معنی دقیق طاعت، همان به بزرگی یاد کردن خدا و تسبیح و تنزیه است. (راغب اصفهانی، ج ۲، ص ۵۱۲)

اطاعت رسول خدا، خود بخشی از اطاعت خداوند است؛ چرا که آن حضرت از خود چیزی نمی گوید و تکرار «اطیعوا» در آیه، اشاره به همین است که این دو در عرض هم نیست، بلکه یکی از دیگری سرچشم می گیرد. اطاعت خداوند، شامل



اصول قوانین و تشریع الهی است، در حالی که اطاعت رسول تفسیرها و مسائل اجرایی را دربرمی‌گیرد. بنابراین، یکی اصل و دیگری فرع آن است.

رسول، موظّف به رساندن پیام حق است و کسانی که از آن روی برگردانند بعداً سروکار شان با خداست و این تعبیر تهدید جدی است از آن جهت که قطعی الصدور است و سربسته و مبهم است از آن جهت که معلوم نیست که سرپیچی کننده، به عذاب دنیوی یا اخروی دچار خواهد شد.

اطاعت می‌تواند معیاری برای سنجش ایمان شناخته شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ» (محمد ۴۷ / ۳۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ خدا را اطاعت کنید و از پیامبر [او نیز] اطاعت نمایید و کرده‌های خود را تباہ مکنید.

آیه مؤمنان را به حفظ و محکم کردن ایمان به واسطه اطاعت از خدا و رسولش دعوت می‌کند. (خطیب عبدالکریم، ج ۱۳، ص ۳۷۴۳)

طبق سیاق آیات، مفهوم اطاعت خدا به حسب مورد، در احکام مربوط به جهاد است و مراد از اطاعت رسول، اطاعت او در هر دستوری است که مأمور به آن و ابلاغ آن شده است و نیز هر دستوری که آن را به ولایتی که در آن داشته، صادر کرده است و روی گرداندن از دستورات و باطل کردن احکام، تخلف از حکم جهاد است، آن‌طور که منافقان و مرتدان تخلف کردند.

اصول و فروع اسلام، چنان به هم وابسته است که اطاعت نکردن و روی گرداندن از رسول، موجب بطلان اعمال است. در آیه‌ای دیگر صدقه دادن با منت و آزار دادن هم، عاملی برای تباہی و نابودی اعمال است: «لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمُنْ وَ الْأَذِى» (بقره ۲ / ۲۶۴) در این آیه، حکمی از اصول، در مقابل حکمی از اخلاق و فروع قرار دارد.

همان‌طور که در ابلاغ رسالت، هدایت است در اطاعت نیز هدایت است که این



دو از هم تفکیک ناپذیرند: «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (نور (۲۴) / ۵۴)

بگو: خدا و پیامبر را اطاعت کنید. پس اگر پشت کردید، [بدانید که] بر عهده اوست آنچه تکلیف شده و بر عهده شماست آنچه موظف هستید. و اگر اطاعت کنید راه خواهد یافت و بر فرستاده [خدا] جز ابلاغ آشکار، [مأموریتی] نیست.

این آیه، نقش رهبری و مسئولیت امت را بیان می‌فرماید.

اطیعوا الله در اقرار به توحید و فرایض الهی و در حلال و حرام و حدود و احکام است و اطیعوا الرّسول در اقرار به رسالت رسول و اطاعت در سنت. (سوراًبادی، ج ۳، ص ۱۶۹۰)

یکی از آثار پربار و ارزشمندی که در اطاعت وجود دارد، دوری از گناه است: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّهُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (مائده (۵) / ۹۲) و اطاعت خدا و اطاعت پیامبر کنید و [از گناهان] بر حذر باشید، پس اگر روی گردانید، بدانید که بر عهده پیامبر ما، فقط [رساندن] پیام آشکار است.

تأکیدی که پیشتر بر اجتناب از پلیدیها کرده بود (طبق سیاق آیات اجتناب از خمر و میسر و...)، به همراه این آیه، نوعی تهدید به شمار می‌آید، به ویژه آنکه می‌فرماید: «فَاعْلَمُوا»؛ زیرا این خود اشاره است به اینکه شما مرتکبین، خمر و میسر و غیره و نافرمانیهای خود را نوعی غلبه بر رسول الله پنداشته‌اید و نفهمید یا فراموش کده‌اید که رسول الله در این بین سود و زیانی ندارد و جز رسانیدن پیغام و تبلیغ مأموریت خود وظیفه دیگری بر عهده‌اش نیست و این نافرمانیها، نتیجه‌اش دشمنی با خداوند است و ندانستید که شما در حقیقت، در مقام معارضه با ربویت پروردگار خود برآمده‌اید. (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۴؛ مکارم شیرازی،

تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۸۵)

مؤمنان باید سلسله مراتب اطاعت را بدانند تا پراکنده و از هدف دور نشوند و

تسلیم باشند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَئِكُمْ أَمْرٌ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّيْمَ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (نساء (۴) ۵۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید. پس هرگاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتد، اگر به خدا و روز بازیسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنّت] پیامبر [او] عرضه بدارید؛ این بهتر و نیک فرجامتر است.

اول: **أَطِيعُوا اللَّهَ** در فرایض؛ دوم: **أَطِيعُوا الرَّسُولَ** در سنّت؛ سوم: **أُولَئِكُمْ مِنْكُمْ**: در امامت و ولایت.

امرای مسلمین در زمان رسول و بعد ایشان، خلفا و سلاطین و قضات و غیرهم، و مراد از آن، امرای انتخاب شده تو سط مردم. (آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ذیل آیه)

در آیه، اطاعت رسول و اولی الامر در پی هم آمده و نشان دهنده ادامه رسالت، یعنی امامت است.

اطاعت، ریشه های اختلاف و مشاجره و نزاع را در جامعه قطع می کند. هرگاه بین مؤمنان درگیری و مشکلی پیش آید، لازم است مسئله را به خدا و رسولش و بعد از رسول به اولی الامر ارجاع دهند و از نفاق پرهیزند و نباید که به ظاهر اظهار ایمان کنند ولی وقتی بعد از ارجاع مسئله مورد اختلاف، خدا، رسول یا اولی الامر به زیان یکی حکم کرد، برنجند و تسلیم حکم خدا نشوند. مؤمنان باید که در هر حال تسلیم اولی الامر باشند.

مراد از اولی الامر، افرادی از امت اند که در گفتار و کردارشان معصوم اند و به راستی اطاعت شان واجب است، به عین همان وجوبی که در اطاعت خدا و رسولش مقرر شده است و چون ما قدرت تشخیص و یافتن این افراد را نداریم



به ناچار محتاجیم به اینکه خود خدای تعالی در کتابش یا از زبان رسول گرامیش این افراد را معرفی کند و به نامشان تصریح فرماید. مصادیق اولی الامر در آیه شریفه، کسانی هستند که رسول خدا در روایاتی از طرق ائمه اهل بیت ظاهری به نام آنان تصریح کرده و فرموده است که اولی الامر، ایشان‌اند. (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۶۳۶)

اسلام مکتبی است که عقاید و سیاستش به هم آمیخته است. اطاعت از رسول و اولی الامر که امری سیاسی است، با ایمان به خدا و قیامت که امری اعتقادی است، آمیخته است.

در قرآن، خوش فرجامی برای دو گروه اطلاق شده است: اول برای مطیعان خدا و رسول و اولی الامر؛ دوم، برای آنان که پیمانه‌ها را کامل می‌کنند و ترازوها را درست می‌سنجدند و کم فروشی نمی‌کنند. ﴿وَأُوفُوا الْكَيْلَ إِذَا كُلْمُ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ حَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (اسراء ۱۷ / ۳۵)

۳. اطاعت از خدا و رسولش، ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾

در شانزده آیه از آیات قرآن، اطاعت از خدا و رسول بدون تکرار کلمه «أطیعوا» آمده است که دلالت بر آن دارد که بین اطاعت خدا و پیغمبر، ملازمه است و هیچ یک بدون دیگری فایده نخواهد داشت و عطف هر دو به هم، بدون تکرار فعل، هر آینه تلازم بین آن دو را محقق نماید. (حسینی شاه عبدالعظیمی، ج ۲، ص ۲۴۲) ایمان هنگامی ارزش دارد که با اطاعت رسول همراه باشد. ﴿وَإِن تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتُكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا﴾ (حجرات ۴۹ / ۱۴)

اطاعت از رسول عاملی برای وحدت و یکپارچگی است. ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَنَقْشُلُوا وَتَذَهَّبَ رِيحُكُم﴾ (انفال ۸ / ۴۶)

اطاعت از رسول، اصل ایمان است. ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ (انفال ۸ / ۱) (یا آمیخته) ﴿الَّذِينَ أَمْنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ (انفال ۸ / ۲۰)



و اطاعت رسول در هر شرایطی واجب است. ﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَ لَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لَا عَلَى الْمُرِيضِ حَرَجٌ وَ مَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلُهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَار﴾ (فتح (۴۸) / ۱۷)

زیرا سنت رسول، حجیت دارد. ﴿مَن يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أطَاعَ اللَّهَ﴾ (نساء (۴) / ۸۰) بر حکم وجوب اطاعت خدا ورسول تأکید شده است. ﴿إِشْفَقْتُمْ أَنْ تُقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَيْكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَعْلَمُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكُورَةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ (مجادله (۵۸) / ۱۳)

و رحمت خاص الهی شامل حال اطاعت کنندگان از رسول می شود، که با یک مضمون و تفاوتهای لفظی اند که در سه آیه ذکر شده است. ﴿وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (نور (۲۴) / ۵۶ وآل عمران (۳) / ۱۳۲ و توبه (۹) / ۷۱)

و هر کس متول به رسول شود حتماً این توسل مؤثر است. ﴿وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوْجَدُوا اللَّهَ تَوَابًا رَّحِيمًا﴾ (نساء (۴) / ۶۴)

وعده‌های رسول، صدق و از این رو اطاعت از این وعده‌ها نیز واجب است: ﴿مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾ (احزان (۳۳) / ۲۲)

و به دلیل صادق بودن وعده‌های رسول، رؤیای رسول هم راست است. ﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولُهُ الرُّءْيَا بِالْحَقِّ﴾ (فتح (۴۸) / ۲۷)

پاداش اطاعت از رسول، هم جواری با همه انبیا و اولیاست. ﴿وَ مَن يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّنَ وَالصَّدِيقِينَ وَ الشَّهِدَاءِ وَالصَّالِحِينَ﴾ (نساء (۴) / ۶۹)

و عاقبت اطاعت از رسول، بهشت است. ﴿وَ مَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلُهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ (نساء (۴) / ۱۳)

و اطاعت از رسول، رستگاری حقیقی است. ﴿وَ مَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِرُونَ﴾ (نور (۲۴) / ۵۲)



۴. مقدمه اطاعت از رسول

آیات الهی مقدمه اطاعت را اجابت فرمان رسول حتی در سخت ترین شرایط می دانند:

﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْتَّرَحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقُوا أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (آل عمران (۳) / ۱۷۲)

کسانی که [در نبرد احمد] پس از آنکه زخم برداشته بودند، دعوت خدا و پیامبر [او] را اجابت کردند، برای کسانی از آنان که نیکی و پرهیزگاری کردند پاداشی بزرگ است.

اجابت به معنای قبول کردن است و در واقع، قطع و پایان دادن به سخن و خواست‌گوینده است، خواه به فعل باشد یا به قول. (قرشی، ج ۲، ص ۸۷) استجابت به معنی احابت، حقیقت آن، مهیا شدن برای جواب است که از کسی چیزی بخواهی و او پاسخت را با قبول بدهد و خواسته‌ات را برآورد و چون مهیا شدن از احابت جدا نیست، احابت را استجابت گفته‌اند. (راغب اصفهانی، ص ۲۱۰؛ طریحی، ج ۲، ص ۲۸)

در آیه، هم نام خدا و هم نام رسول برده شده است. اگر نام خدا برده شده، به دلیل این است که فرمان جهاد را گوش داده و پا به عرصه کارزار گذاشته‌اند و نام رسول برده شده است که اطاعت از فرامین رهبری کرده و تسليم امر او شده‌اند. ابوسفیان و یارانش از احد بازگشتند و به وحاء رسیدند. از تعجیل در بازگشت خود پشیمان شدند و همدیگر را ملامت کردند که چرا نه محمد را کشتید و نه زنانشان را اسیر کردید؟ آنها را بکشتید؛ وقتی که رمقی بیش از ایشان نماند رهایشان کردید. اکنون بازگردید و به کلی نابودشان کنید و ریشه کنشان سازید. این خبر به پیغمبر ﷺ رسید؛ تصمیم گرفت دشمن را بترساند و از خود و یارانش نیرویی نشان و نمایش دهد. لذا اصحابش را برای خروج و تعقیب ابوسفیان جمع کرد و فرمود:



آیا دسته‌ای یافت نمی‌شوند که برای خدا محکم باشند و شدت عمل به خرج
دهند و دشمن او را تعقیب و طلب نمایند که این کار دشمن را ذلیل کند؟
جمعی از صحابه با همه جراحتهایی که داشتند آماده این کارگشتند و منادی
پیامبر ندا داد که با ما بیرون نشود مگر آن کس که دیروز در احد با ما حاضر بود و
مراد پیامبر از این کار، ترساندن کفار بود که پندارند کشتار و زخم‌هایی که بر مسلمین
وارد آوردند بر ایشان اثری نداشته و موجب سستی آنان نشده. پیغمبر با ۷۰ تن
بیرون شد تا به حمراءالسد رسید. (طبرسی، مجمع‌البيان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۴۶)
این استجابت، برای مؤمنان، «حیات» را به ارمغان می‌آورد.

**﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُو أَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحِبِّكُمْ وَاعْلَمُوا
أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمُرِئَةِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحَشَّرُونَ﴾** (انفال (۸) / ۲۴)
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا
خواندند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید و بدانید که خدا
میان آدمی و دلش حائل می‌گردد و هم در نزد او محشور خواهد شد.
در پنج آیه از قرآن، کلمه «یحییکم» آمده که غیر از این آیه، در آیات دیگر «یُیُثُکُم»
نیز در برابر آن ذکر شده که از صفات خداوند است. اما در این آیه از «یُیُثُکُم» استفاده
نشده است پس باید آیه در مورد حیاتی سخن گفته باشد که هیچ موتی در آن نباشد.
۱. منظور، دستور جهاد است. یعنی جهاد کنید تا به شهادت رسید؛ زیرا شهدا،
نzd خداوند زنده‌اند. جهاد کنید تا بدین وسیله جامعه شما زنده شود و دین شما
عزّت یابد. (سور آبادی، ج ۲، ص ۸۸۲)

۲. مراد، دعوت به ایمان است. زیرا ایمان، حیات دل و کفر، مرگ آن است.

(مظہری، ج ۴، ص ۴۶)

۳. منظور، قرآن و علم دین است. زیرا نادانی، مرگ و دانش، زندگی است و قرآن
از راه علم، اسباب زندگی را فراهم می‌کند و وسیله نجات است. (مراغی، ج ۹، ص ۱۸۷)

۴. منظور، دعوت به بهشت است که در آنجا حیات جاودانی است. (طبرسی، مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۱۰، ص ۱۹۲؛ زحلی، ج ۹، ص ۲۹۰)

تمامی تعاریف، ناظر بر دعوت به اطاعت است ولی آنچه علامه طباطبایی فرموده‌اند فصل الخطاب مطلب و کامل‌کننده آن است:

آیه شریفه، مؤمنین را به اطاعت دعوت حقه به استجابت خدا و رسولش در پذیرفتن دعوت پیغمبر سفارش می‌کند و ناظر به زندگی حقیقی انسان است که اشرف و اکمل از حیات دنیوی است و با علم و عمل درک می‌شود.

(طباطبایی، المیزان في تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۵۶)

امام صادق فرموده‌اند: آیه، در مورد ولایت امیرالمؤمنین علیٰ علی‌الله‌آمد نازل شده است. (عروی حویزی، ج ۹۹، ۲)

در آیه مورد بحث، پیامبر مردم را برای «حیات» فرامی‌خواند و در آیه ۲۵ سوره روم خداوند مردم را فرامی‌خواند: «إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِّنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ» و این فراخوان به سوی رستاخیز است.

۵. دعوت رسول

«رسول» به چه چیزی دعوت می‌کند که باید استجابت و سپس اطاعت شود؟ دعوت به اطاعت از رسول یا برای پذیرفتن حکم است یا برای گوش دادن و اطاعت کردن است یا برای انجام عمل صالح است که در آیات، روش دعوت بیان می‌شود: «وَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّغْرِضُونَ» (نور ۴۸ / ۲۴)

و چون به سوی خدا و پیامبر او خوانده شوند تا میان آنان داوری کند، ناگاه دسته‌ای از آنها روی برمی‌تابند.

منظور از دعوت به سوی خدا، حکم میان طرفین دعوا طبق قوانین الهی است و مراد از دعوت به سوی رسول، حکم ایشان است که براساس شرع صادر می‌شود و



همه باید اطاعت کنند؛ زیرا حکم رسول، حکم خدادست؛ چنانچه در آیه ۶۵ سوره نساء (۴) نیز تسلیم شدن در برابر حکم رسول، فرض دانسته شده است: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَقَّ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بِيَنْهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجاً مَمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيماً».

همان طور که پذیرش دعوت رسول، «حیات» را در پی دارد روی گردان از آن هم «عذاب» را به دنبال خواهد داشت:

«لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضاً قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَسْأَلُونَ مِنْكُمْ لِوَادِأً فَلَيَحْذِرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةً أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (نور (۲۴) / ۶۳)

خطاب کردن پیامبر را در میان خود، مانند خطاب کردن بعضی از خودتان به بعضی [دیگر] قرار مدهید. خدا می داند [چه] [کسانی] از شما دزدانه [از نزد او] می گریزند. پس کسانی که از فرمان او تمربد می کنند بترسند که مبادا بلای بدلیشان رسید یا به عذابی در دنیا گرفتار شوند.

دعای رسول، این است که پیامبر مردم را به امری دعوت کند، مانند دعوتشان به ایمان و عمل صالح، به مشورت در امری اجتماعی، به نماز جماعت یا امر فرمودنش به چیزی از امور دنیا و آخرتشان. اما در ادامه آیه، درباره مخالفت با امر پیامبر هشدار داده است. آیه مذمت می کند کسانی را که وقتی پیامبر دعوتشان می کند، روی می گردانند و اعتنایی به دعوت نمی کنند.

مراد از دعای رسول، خطاب کردن و صدای زدن اوست [و در اینجا هشدار می دهد] که مردم آن جناب را مثل سایر مردم صدای نزنند، بلکه با مردم فرق گذاشته، او را محترمانه صدا بزنند؛ مثلًا نگویند یا محمد و یا ابن عبدالله، بلکه بگویند یا رسول الله. (طبرسی، مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۱۷، ص ۱۷۷؛ سورا بادی، ج ۳، ص ۱۶۹۷)

مقصود از دعا در اینجا نفرین کردن رسول است و نفرین او مثل نفرین دیگران نیست. آیه شریفه مردم را نهی می کند از اینکه خود را در معرض نفرین پیامبر قرار

ج ۹، ص (۴۱۴)

دهند؛ یعنی اورابه خشم در نیاورند. چون خدا نفرین اورابی اثر نمی‌گذارد. (آلوسی،

اطاعت از «رسول»، عاملی برای ابتلا و آزمایش بیماردلان است:

﴿أَفَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ أَرْتَابُوا أَمْ يَحْكَفُونَ أَنْ حِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (نور (۲۴) / ۵۰)

آیا در دل‌هایشان بیماری است یا شک دارند یا از آن می‌ترسند که خدا و فرستاده‌اش بر آنان ستم ورزند؟ [نه] بلکه خودشان ستمکارند. ظالمان‌کسانی هستند که برای ایمان به خدا و خاتم پیامبران در قلویشان شک و تردید است.

«مرض قلب» آن است که عقل استقامت خود را در معتقدات از دست داده باشد آنچه را که باید بدان معتقد شود نپذیرد و در عقاید حقّه که تردیدی در آنها نیست شک کند. (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص (۴۲۹)

مراد از آنها یی که در دل‌هایشان مرض هست، افراد ضعیف‌الایمان از مؤمنان اند و این دسته، غیر از منافقان اند که اظهار اسلام می‌کنند و کفر باطنی خود را پنهان می‌دارند. شاید هم اینان کسانی باشند که از ابتدا با ایمانی ضعیف گرویده‌اند، سپس به سوی نفاق متمایل شده و در آخر، به سوی کفر برگشته‌اند.

منظور، شک در دین است بعد از ایمان آوردن، نه شک در صلاحیت داشتن رسول خدا ﷺ برای داوری و حکم یا شک در عدالت او و امثال این امور. (همان، ج ۱۵، ص (۲۰۴)

این گروه، مشمول نفرین الهی شده‌اند: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضاً» (بقره (۲) / ۱۰) و به همین علت پلیدیشان رو به فزونی است: «وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمْ رِجْسِمٌ» (توبه (۹) / ۱۲۵)؛ آنان به مؤمنان حسادت می‌ورزند: «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّهُؤُلَاءِ دِيْنُهُمْ» (انفال (۸) / ۴۹)؛ شیطان بر دل آنان القای فتنه

می کند: «لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» (حجٌ ٢٢ / ٥٣)؛ به فرموده های الهی شک دارند: «وَ لِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْكَافِرُونَ مَا ذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهِذَا مَثَلًا» (مدثر ٧٤ / ٣١)؛ از ترس حوادث با یهود دوستی دارند: «فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ تَحْشِي أَنْ تُصِيبَنَا» (مانده ٥ / ٥٢)؛ از ترس جنگ بی هوش می شوند: «وَ ذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرًا

الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ» (محمد ٤٧ / ٢٠)؛ به خداوند دروغ می بندند و مؤمنان را دلسرد می کنند: «وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا» (احزان ٣٣ / ١٢)؛ خداوند آنان را رسوا می کند: «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَصْغَانَهُمْ» (محمد ٤٧ / ٢٩).

پس هم دل‌هایشان به دلیل ضعف ایمان بیمار است، هم شک دارند و هم ترس و وحشت وجودشان را فرامی‌گیرد! هیچ‌گاه اطاعت رسول را نمی‌پذیرند و این‌ها همه مراتبی از ظلم به خویش است.

۶. نتیجه اطاعت از رسول

براساس آیه، هر انسانی لازم است همواره به امید آینده‌ای بهتر و چشم امید به دست قدرت و مرحومت بی‌پایان خدا و رسول داشته باشد. این آیه شریفه انسان را وامی دارد که امید خود را از آنچه در دست مردم است قطع و به خداوند متصل کند و به دسترنج خویش متکی باشد.

پس این، ادب نفس و ادب لسان و ادب ایمان است: رضا به قسمت خدا و رسولش و رضا یعنی تسلیم و نه از روی قهر و غلب. و کفايت به الله و الله کاف عبده. و امید به فضل الله و رسولش و رغبت خالصانه و دوری از طمع دنیوی... این ایمان صحیح است که شادی مؤمن است و تبدیل به نور یقین می شود و در قلب منافق، ناشناخته. (سیدبن قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۶۶۸)

اطاعت نکردن از رسول، عاملی برای شایعه و اختلاف خواهد شد: ﴿وَإِذَا
جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخُوفِ أَذَا عُوْا بِهِ وَلَوْرَدُوهُ إِلَيَ الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَئِكَ الْأَمْرِ مِنْهُمْ
لَعِلَّمَهُ اللَّهُ عَلِيهِمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعُتُمُ الشَّيْطَنَ إِلَّا قَلِيلًا﴾
(ساه ۴ / ۸۳) و چون خبری [حاکی] از ایمنی یا وحشت به آنان برسد، انتشارش
دهند و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند، قطعاً از میان آنان کسانی
هستند که [می توانند درست و نادرست] آن را دریابند، و اگر فضل خدا و رحمت او
بر شما نبود، مسلماً جز [شمار] اندکی، از شیطان پیروی می کردید.

مؤمنان وظیفه دارند اخبار را قبل از هر کس با رهبران و پیشوایانشان در میان
بگذارند و از اطلاعات وسیع و فکر عمیق آنها استفاده کنند و مسلمانان را گرفتار
عواقب غرور ناشی از پیروزیهای خیالی خود نکنند و با شایعات دروغین خود
درباره شکست، سبب تضعیف روحیه مسلمانان نشوند.

همان اندازه که اطاعت از رسول، عاملی برای رستگاری است، اطاعت نکردن
هم عاملی برای گمراهی است.

اطاعت نکردن از رسول، کفر است:

﴿قُلْ أَطِيعُو اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ﴾ (آل عمران

(۳۲ / ۳)

روی گرداندن از رسول و اطاعت نکردن او، مانعی برای گسترش احکام و حدود
الله است:



﴿وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلُهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ

مُهِينٌ﴾ (نساء (۴ / ۱۴)

اطاعت نکردن از رسول، گمراهی است:

﴿وَمَا كَانَ مُؤْمِنٌ وَلَا مُؤْمِنَةٌ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَن يَكُونَ لَهُ الْخِيرَةُ

مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾ (احزاب (۳۳ / ۱)

(۳۶)

مؤمنان واقعی که در همه حال مطیع فرمان پروردگار و رسول اویند در تمامی موقعیتهای دشوار در کنار پیامبر اکرم و دوشادوش آن حضرت حضور دارند و هر امداد غیبی که خداوند در آن شرایط برای رسولش می‌فرستد، مؤمنان نیز از آن برخوردار می‌شوند - که آن هم نیست مگر نتیجه اطاعت آنان - مانند نزول آرامش:

﴿إِذْ جَعَلَ اللَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيمَةَ حَمِيمَةً الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ

عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقُّهَا وَأَهْلَهَا وَ

كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ (فتح (۴۸ / ۲۶)

آنگاه که کافران در دل‌های خود، تعصب، [آن هم] تعصب جاهلیت ورزیدند، پس خدا آرامش خود را بر فرستاده خویش و بر مؤمنان فرو فرستاد و آرمان تقوی را ملازم آنان ساخت و [درواقع] آنان به [رعایت] آن [آرمان] سزاوارتر و شایسته [اتصاف به] آن بودند و خدا همواره بر هر چیزی داناست.

سکینه: آرامش قلب و اطمینان خاطر. (قرشی، ج ۳، ص ۲۸۳) و آن، از بین رفتان

رعب و ترس است. (راغب اصفهانی، ج ۲، ص ۲۳۶)

این واژه، در قرآن کریم شش بار به کار رفته است و در هر کدام از آیات، آرامش را

به پیامبر و مؤمنان نوید می‌دهد:

آرامش به مؤمنان و فروفرستادن لشکری که ندیدند: ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ



رسوله و علی المؤمنین و انزل جنوداً لَمْ تَرُوهَا» (توبه ۹ / ۲۶)؛ آرامش برای پیامبر و فردی که همراه او بود و مجدداً یاری لشکریان نامرئی و این سکینه هنگامی است که خداوند رسولش را یاری کرد: «إِذْ هُنَّا فِي الْفَارِ إِذْ يَقُولُ الصَّاحِبِهِ لَا تَحْزِنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَانْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْنِهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرُوهَا» (توبه ۹ / ۴۰)؛ آرامش مؤمنان در حقیقت فزونی در ایمان است: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» (فتح ۴۸ / ۴)؛ بیعت با رهبری خشنودی خدا و آرامش مؤمنان را به همراه دارد: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَانْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ» (فتح ۴۸ / ۱۸).

پس سکینت، از جنود خدای تعالی است.

طبق آیه مورد بحث، کافران «حمیت»^۱ در دل راه دادند. خدا هم در مقابل سکینت را برسول و بر مؤمنین نازل کرد و درنتیجه، آرامش دل یافتد و خشم و شجاعت دشمن، آنها را سست نکرد و برعکس، از خود سکینت و وقار نشان دادند. کلمه تقوا، همان کلمه توحید و همان سکینت است.

منظور از سکینت، روح ایمان است که همواره آدمی را امر به تقوا می‌کند (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۴۳۳) و سکینت، همراه با افزون شدن ایمان بر ایمان (مراغی، ج ۱۰، ص ۸۷) و نیز ملازم با کلمه تقواست، که قلب آدمی را به پرهیز از محرمات الهی وامی دارد.

خدای تعالی در قرآن، سکینت را به خود نسبت می‌دهد و آن هم به گونه‌ای که از آن نوعی اختصاص فهمیده می‌شود. درباره سکینت هم می‌فرماید: «أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ» خداوند سکینت خود را بر رسولش و بر مؤمنان نازل کرد. (ابوالفتوح رازی، ج ۹، ص ۲۰۷)

۱. به حالت خشم و همچنین نخوت و «تعصیب خشم‌آلود»، «حمیت» می‌گویند. (راغب اصفهانی، ج ۱۸، ص ۴۲۶)

۷. نتیجه

اطاعت برای مؤمنان، عامل هدایت و دستیابی به رضوان الهی است؛ زیرا به واسطه اطاعت، راه را گم نمی‌کنند و از مسیر منحرف نمی‌شوند. اطاعت از خداوند، اطاعت از رسول و اطاعت از اولی الامر، سلسله مراتب اطاعت‌اند. موضوع مورد اطاعت باید روشن و بدون ایهام باشد: *بلاغ المبین*.

نتیجه اطاعت، آرامش و امدادهای غیبی در زندگی مؤمنان است. و آنچه منجر به از دست دادن هویّت واقعی مسلمانان در سراسر جهان است، روی گرداندن از رهبران الهی و اطاعت نکردن از ایشان است.



منابع

١. آلوسى، سید محمود. روح المعانى فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت: بی تا.
٢. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد: ۱۴۰۸ ق.
٣. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد. تفسیر اثنا عشری. تهران: ۱۳۶۳ ش.
٤. خطیب، عبدالکریم. التفسیر القرآنی للقرآن. بی تا، بی تا.
٥. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن. دمشق: بیروت: ۱۴۱۲ ق.
٦. سورآبادی، ابوبکر عتیقبن محمد. تفسیر سورآبادی. تهران: ۱۳۸۰ ش.
٧. سیدبن قطب بن ابراهیم شاذلی. فی ظلال القرآن. بیروت: قاهره: ۱۴۱۲ ق.
٨. طباطبایی، سید محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: ۱۴۱۷ ق.
٩. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ۱۳۷۲ ش.
١٠. عروضی حویزی، عبد علی بن جمعه. تفسیر نور الشملین. قم: ۱۴۱۵ ق.
١١. قرشی، سید علی اکبر. قاموس قرآن. تهران: ۱۳۷۱ ش.
١٢. لسانی فشارکی، محمدعلی و مرادی زنجانی، حسین. روش تحقیق موضوعی قرآن کریم. زنجان: ۱۳۸۶ ش.
١٣. مراغی، احمدبن مصطفی. تفسیر المراغی. بیروت: بی تا.
١٤. مظہری، محمد ثناء اللہ. التفسیر المظہری. پاکستان: ۱۴۱۲ ق.